

«خودفراموشی مذموم» در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

(بازخوانی و تحلیل مبانی، زمینه‌ها و راهکارها)

محمد کرمی* | حامده راستایی** | بهروز اسدی***

چکیده

مسئله اصلی در این پژوهش تحلیل مبانی، زمینه‌ها و راه حل‌های خودفراموشی مذموم از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی است. هدف این تحقیق، راهکارهای پیشگیری از ابتلای انسان به خودفراموشی و ارائه راهکار رهایی در صورت دچار شدن به آن است. در مرحله اول، مبانی خودفراموشی با تأکید بر آثار ایشان استخراج و صورت‌بندی شده و با روش توصیفی-تحلیلی پردازش می‌شود. در ادامه اقسام خودفراموشی (مذموم و شیرین)، حیات حقیقی، خودبیگانگی، بازگشت خودفریبی به فاعل، و خودفریبی ناخودآگاه، تبیین شده است. در مرحله بعد، زمینه‌های خودفراموشی مذموم: خدافراموشی، دنیاگرایی، غفلت از فطرت الهی و پرداختن به ناخود، تبیین و تحلیل شد. در پایان، راهکارهای رهایی از خودفراموشی و آفات آن ارائه شده است: الف) انسان‌شناسی و حیانی‌عقلانی؛ ب) حاکمیت عقل بر انسان و تبعیت نفس از عقل. یافته‌ها بیانگر آن است که راه‌یافتن شهوت و غضب به ساحت ملکوتی انسان و دست‌اندازی خود حیوانی به خود الهی (فطرت الهی)، عامل خودبختگی انسان می‌شود؛ مهم‌ترین اثر خودبختگی، خودفراموشی است. درحقیقت، چیره‌شدن خود حیوانی بر انسان، هم مانع درک و شهود خداوند می‌شود و هم مانع تحقق فضایل اخلاقی در او خواهد شد. پس خودفراموشی نتیجه خدافراموشی است.

کلیدواژه‌ها

خدافراموشی، خودبختگی، خودفراموشی مذموم، خداآگاهی، خودآگاهی، آیت‌الله جوادی آملی.

* دانشیار، گروه دروس عمومی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

(mohammad.karami@kums.ac.ir)

** استادیار موسسه آموزش عالی آل‌طه، تهران، ایران.

*** استادیار، گروه دروس عمومی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸)

□ محمد کرمی، حامده راستایی، بهروز اسدی (۱۴۰۳). «خودفراموشی مذموم» در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی (بازخوانی و تحلیل مبانی، زمینه‌ها و

راهکارها)، فصلنامه اخلاق و حیانی، ۴ (۳۳)، ۵-۲۸. | doi: 10.22034/ethics.2025.496244.2041

مقدمه

مسئله خودفراموشی، خودبیگانگی، خودگرایی، خودفریبی، به گونه‌ای در هم تنیده‌اند و این که کدام منشاء دیگری و کدام یک از آثار دیگری محسوب می‌شود، از نظر ریشه‌یابی و علل آن‌ها، با توجه به جنبه‌های مختلف معرفتی، اعتقادی و روحی‌روانی، کار بسیار دشواری است، اما آن چه مهم است تقبیح آن‌ها از منظر عقل و شرع مقدس است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۱، ص. ۱۴۲). به همین جهت، خودفراموشی، نشانه مستقیم بی‌عقلی در انسان معرفی شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۴، ص. ۱۴۹). در واقع یکی از راه‌های خودیابی به‌عنوان نقطه مقابل خودفراموشی، رهایی از «ناخود» است. خودفراموشی مذموم در قرآن کریم از آن باعنوان «نسیان» یادشده و در ادبیات امروزی به آن «الیناسیون»^۱ می‌گویند. در منطق قرآن نیز، خودفراموشی، مختص انسان و یک پدیده فکری و روحی‌روانی است؛ چرا که علم به خود و یا غیبت از خود، از ویژگی‌های انسان محسوب می‌شود. لذا با توجه به این که انسان دارای دو بُعد است، و حقیقت انسان همان بعد الهی و فطرت توحیدی او است، درحقیقت، بازگشت به خود و خودآگاهی، راه حل اصلی آن است. اما ممکن است بنابه دلایل متعدد، آشکار و پنهان؛ معرفتی و غیر معرفتی (مانند تغذیه حرام)، روح انسان به «بلاغت» و کاستی و ضعف مبتلا گردد^۲ و عواملی، مانع از فطانت و زیرکی عقل و روح در انسان گردد، در این صورت، نفس، کدر و ظلمانی شده و محتاج صیقل دادن می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص. ۷۳؛ مطهری، ۱۳۷۸، ص. ۳۹۷). لذا مهم‌ترین خطر برای انسان، فراموشی فطرت توحیدی خود است؛ چنان که مهم‌ترین وسیله نجات او، درک حقیقت خود است. بنابراین خودفراموشی و تعلق استقلالی به اغیار، نشانه فراموشی پروردگار است

1. Self-alienation

۲. نگاه کنید به: شه گلی، احمد (۱۳۹۸)، تبیین فلسفی رابطه غذا با روح و اندیشه با نگاهی به متون دینی، *انسان پژوهی دینی*، ۱۶ (۴۱): ۱۷۹-۱۹۶.

در نظام فلسفی ملاصدرا با توجه به مراتب علم، خودآگاهی در انسان، ذومراتب و تشکیکی است، یعنی از ضعیف به اشد؛ که عبارت از حسی، خیالی، وهمی و عقلی است. اما مبرهن است که خودآگاهی عقلی، قوی‌ترین مرتبه است، و لی به تنهایی برای خودآگاهی در انسان کافی نیست. علامه جوادی آملی معتقد است از منظر وحی الهی، انسان برای درک و فهم واقعیات - که در جزم عقل نظری و در عزم و اراده در عقل عملی انسان، بسیار مؤثر است - باید از دو عنصر محوری «وحی» و «عقل» بهره گیرد. انسانی که از وحی کمک می‌گیرد و از راهنمایی‌های عقل نظری و عملی بهره‌مند است، چنین فردی، به‌خود، آگاه شده و هیچ‌گاه دچار خودفراموشی نخواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۴، ص. ۱۴۴).

لذا می‌توان گفت معنای خودفراموشی از دست‌دادن فطرت الهی در انسان نیست؛ زیرا امور فطری: اولاً تعلیمی نیستند، بلکه در ذات و خلقت انسان به ودیعه گذاشته شده‌اند؛ ثانیاً غیر قابل سلب کلی هستند؛ ثالثاً در ابتدای خلقت انسان، حالت بالقوه دارند، نه بالفعل. لذا نمی‌توان پذیرفت که انسان خودفراموش، فطرت الهی خود را از دست می‌دهد؛ زیرا امور فطری، تغییرناپذیر هستند و البته ممکن است بر اثر عواملی در پرده و غبار قرار گیرد و غفلت بر انسان عارض گردد. در این صورت است که آن فطرت پاک، مستور و در حجاب قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۱۰۰). اما در زمان بروز حوادث و سختی‌ها و بلایا، متوجه فطرت الهی خود می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۹۹). لذا در فلسفه اسلامی، تکامل «خود» در انسان، به غیر و دیگری، وابستگی تام و کامل دارد؛ تام به این معنا که باید دیگری هم باشد، تا تمام باشد، و کامل از این جهت که اگر دیگری را در نظر نگیریم (بنابه فرض)، ذات انسان در خودآگاهی کامل نیست؛ زیرا اصولاً کامل شدن انسان در ارتباط او و توجهش به ذات پروردگار است. این که گفته می‌شود فراموشی کتب و تعالیم انبیاء موجب خودفراموشی در انسان می‌شود، همین است. بنابراین، خودفراموشی، آن‌چنان

برجان و پیکره‌اش سایه می‌افکند که پیامدهای تلخی برای او در پی خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۲۲، ص. ۱۵۳). خودفراموشی، فقط به فکر خود حیوانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۲۲، ص. ۱۵۳)؛ زیرا نتیجه جاه‌طلبی و پیروی از هوای نفس (خود حیوانی)، خودفراموشی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۱۲، ص. ۲۵۲).

درباره خودفراموشی مقالاتی منتشر شده است؛ (حیدری‌فر و همکاران: ۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «خودفراموشی و زمینه‌های آن با تأکید بر آیه ۱۹ حشر»، هرچند معنای مذموم خودفراموشی را مدنظر داشته، اما خودفراموشی را متمایل به معنای «الیناسیون» در روانشناسی به‌کار برده‌اند، درحالی‌که در الیناسیون، انسان خود را عوضی گرفته و تمام تلاشش، خدمت به آن است. لذا کاملاً در معنای خودفراموشی در متون دینی و علوم عقلی و عرفانی نیست. و نیز به زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری خودفراموشی با محوریت آیه ۱۹ حشر پرداخته است. در مقاله‌ای دیگر «خودفراموشی در بستر از خودبیگانگی با تکیه بر دیدگاه مولوی» (ماهینی و همکاران: ۱۳۹۳)؛ از دیدگاه مولوی و با تأکید بر قوس نزول و صعود به مسئله پرداخته شده و دوری از غفلت و خودباختگی را (از منظر مولوی) راه برون‌رفت از خودفراموشی ذکر کرده است. بنابراین، مزیت‌های تحقیق پیش رو از جهت تازگی و نوآوری این است که؛ اولاً تاکنون مسئله این پژوهش به شیوه تحلیل و صورت‌بندی انجام نگرفته است؛ ثانیاً تمرکز اصلی بر دیدگاه آیت‌الله جوادی است؛ ثالثاً با توجه به مبانی و یافته‌ها و راهکارها، نتایج روشن‌تر و مستند به دیدگاه ایشان (بالأصله) برای مخاطبین عام و خاص، عرضه شده است؛ رابعاً و در نهایت به زعم نویسنده، تصویری منسجم، منطقی و برگرفته از مبانی و حیانی استاد جوادی آملی، بازخوانی و تحلیل شده است. لذا در مسئله خودفراموشی به دنبال پاسخ به چند پرسش کلی هستیم که: ۱) مقصود از خودفراموشی مذموم چیست؟ ۲) آیا واقعاً انسان می‌تواند خود را فراموش کند و خودش از خودش، بیگانه شود؟

۳) زمینه‌های بروز خودفراموشی مذموم از نظر ایشان چیست؟؛ ۴) راهکارهای ایشان برای رهایی از خودفراموشی چیست؟ لذا در این پژوهش، پرسش اصلی این است که: مبانی و علل خودفراموشی مذموم در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی چیست؟

۱. روش تحقیق

روش این پژوهش، توصیفی تحلیلی است و در پردازش مبانی و یافته‌ها از مبانی حکمت متعالیه بهره برده است. به این منظور با کلیدواژه‌هایی مانند خودفراموشی، حیات حقیقی، دنیاگرایی، خدافراموشی، خودباختگی، خودآگاهی، خداآگاهی، خودفریبی و غفلت از منظر علامه جوادی آملی؛ و با استفاده از نرم افزار کتابخانه دیجیتال اسراء، و دیگر آثار مکتوب ایشان، مورد بررسی قرار گرفت، پس از آن، مبانی و یافته‌های مرتبط با خودفراموشی مذموم، دسته‌بندی شد، و سپس به تبیین چگونگی خودفراموشی پرداخته شد. در پایان نیز، اولاً برای دچارنشدن به خودفراموشی؛ و ثانیاً در صورت دچارشدن به آن، راهکارهای بازگشت به خود (خودیابی) از منظر ایشان، تحلیل شده است.

۲. یافته‌ها و مبانی مسئله خودفراموشی

برای تحلیل و صورت‌بندی مسئله خودفراموشی، نیازمند درک صحیحی از مبادی تصویری و تصدیقی آن هستیم. لذا، جهت تعیین حدود معانی به برخی از مبادی دخیل در تحلیل بحث در دیدگاه آیت‌الله جوادی پرداخته می‌شود:

۱.۲. اقسام خودفراموشی

می‌توان سه نوع خود را برای انسان برشمرد: ۱) خود حیوانی؛ همان خورد و خوراک، پوشاک، شهوات، غضب و خلاصه، برخی از آرزوها و امیال نفسانی است؛ ۲) خود انسانی؛ که از خود حیوانی برتر است و انسان با عبور از مرحله قبل، صاحب تعقل، عزم و اراده می‌شود؛ درحقیقت، آغاز حیات معقول برای انسان محسوب می‌گردد؛ ۳) حیات الهی؛ همان

حیات طیبیه قرآنی است. استاد جوادی آملی معتقد است که اندک افرادی صاحب این حیات می‌شوند که شرط آن، اعتدال در همه قوای عقل علمی و عملی در سایه سار وحی است. ایشان از دو عقل متعارف و نامتعارف سخن گفته که در تبیین و درک صحیح بحث دخیل هستند. «نفس» اگر در مقابل «عقل» نباشد، شامل مراتب برین روح انسانی نیز می‌شود، از دومی به «عقل» تعبیر می‌شود و همواره در درون انسان بین این دو، کشمکش برقرار است. لذا، عقل و نفس، دو مرتبه از حقیقت انسان محسوب می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۵۸). از نظر ایشان، عقل متعارف آن عقلی است که تماماً در اختیار حفظ حیات و نیازهای زیستی است. اما عقل نامتعارف (برین)، تمام کوشش، صرف رفع نیازهای حیاتی انسان نمی‌کند، بلکه به نیازهای متعالی انسان نیز توجه می‌کند. عقل برین، اموری را درک می‌کند که اولاً عقل متعارف به آن راهی ندارد؛ ثانیاً هیچ دلیل و برهانی، ضد آن نمی‌توان اقامه کرد؛ ثالثاً با یادگرفتن آن‌ها، پی به ضرورت آن‌ها می‌توان برد؛ رابعاً در نهایت، صاحب عقل متعارف به ناتوانی خود اعتراف می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، الف، ص. ۴۳). لذا ایشان، براساس آن دو عقل (متعارف و نامتعارف)، از دو نوع نسیان برای انسان سخن می‌گوید:

۱) نسیانِ دونِ عقلِ متعارف: هرگاه انسان غرق در لذات و شهوات زودگذر دنیوی گردد و خودِ انسانی خویش را فراموش نماید. لذا برای انسانی که دچار این نوع از خودفراموشی است، ویژگی‌هایی ذکر می‌کند؛ الف) کسانی که نسبت به مردم، آمر هستند، اما خود را وا می‌نهند و از یاد می‌برند؛ ب) کیفر کسانی که خدا را فراموش می‌کنند؛ یعنی خودفراموشی، کیفر کسی است که خودِ حقیقی را از یاد می‌برد؛ ج) این افراد فقط و تنها به فکر خویشند، نه دیگران، و نیز از یاد خدا غافل می‌شوند؛ زیرا از خود اصیل دورند و به خود حیوانی می‌پردازند. در نتیجه، خدا فراموشی، عامل اصلی خودفراموشی است و

۱. بقره/ ۴۴. (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)

توجه به غیر خدا، یعنی انحراف از فطرت و اشتغال به دنیا، همان نمود خدافراموشی است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۶۷).

۲) نسیان فوقِ عقلِ عادی: هرگاه انسان با تخلیه خود از غیر خدا، خود را در شهود الهی غرق و به آن بیاراید و ناخود را از خود برین، براند، دارای این نوع خودفراموشی (شیرین) است. لذا بر اساس آنچه بیان شد، دو گروه از انسان‌ها، خود را فراموش می‌کنند: جاهلان تبه‌کار و عارفان و سالکان. با این تفاوت که تبه‌کاران در زیانند و مذمت شده‌اند، و عارفان که در نفعند و دارای خودفراموشی شیرین هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۶۶). بنابراین، خودشناسی، انسان را از سیطره دُونِ عقل می‌رهاند و زمینه خودفراموشی فوق عقل را برای انسان فراهم می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۶۶). و این درحالی است که دنیاگرایان در کشمکش بین عقل و نفس، تابع نفس (خود طفیلی) می‌شوند و از خود حقیقی (الهی)، غافل می‌گردند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۲، ص. ۲۵۸).

۲.۲. حیات حقیقی

وقتی سخن از حیات به میان می‌آید، دو معنای اصلی از آن به ذهن می‌آید؛ ۱) حیات در معنای زنده‌بودن؛ ۲) حیات در معنای زندگی کردن. اگر انسان در حیات طبیعی محض^۱ بماند، حیات مادی و پستی خواهد داشت، اما اگر خود را وارد مرتبه برین حیات نماید، این حیات، معقول و حقیقی، و به تعبیر قرآنی، حیات طیبه خواهد بود. بر همین اساس و درواقع، آن اصل کلی که عامل حیات حقیقی انسان‌ها است، همان تعالیم و تمام دعوت‌های خاتم پیامبران است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۷). به عبارتی دیگر، حیات حقیقی در انسان به ایمان او مربوط است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۳۶)؛ زیرا حیات حقیقی، نتیجه بینش،

۱. رجوع کنید به: رحمانی، عبدالحمید، کرمی، محمد (۱۴۰۰)، تحلیل رابطه ی حیات معقول با سلامت معنوی در اندیشه علامه جعفری، سبک زندگی/اسلامی با محوریت سلامت، ۵ (۱)، ۷۷-۸۵.

گرایش، پذیرش و روش توحیدی انسان در زندگی دنیوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۹، ص. ۶۰۱). لذا، حیات حقیقی در آخرت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۵، ص. ۵۵۳) و همان حیات طیبه است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج. ۳۲، ص. ۲۷۳). قلب انسان، معدن و خاستگاه حیات حقیقی است؛ اگر بین انسان و قلب او فاصله شود، یعنی بین انسان و خودش؛ بین انسان و گرایشش؛ و خلاصه این که، بین انسان و خود حقیقی او فاصله می‌افتد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، اب، ص. ۱۰۸). ازدیدگاه علامه جوادی آملی، اگر رسیدن به حیات حقیقی، هدف انسان در زندگی دنیوی باشد، سبک زندگی در انسان را تشکیل می‌دهد^۱ که بالاتر از حیات طبیعی است (تقی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۲). بنابراین، هر راهی که انسان در زندگی برای خود برگزیند (راه بد یا خوب)، اگر راه بد را طی کند، و اگر کسی متوجه حقیقت انسانی خود باشد، هرگز به پیمودن راه بد ادامه نمی‌دهد؛ زیرا مخالف با فطرت و حقیقت او است، و اگر کسی راه بد را انتخاب کند، گرفتار کیفر خودفراموشی می‌شود؛ چنین انسانی به فکر هر چیزی به جز حقیقت و فطرت خود است، در این صورت، خداوند نیز انسان را از یاد خود انسان می‌برد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، الف، ص. ۱۱۱) و حتی زمینه فراموشی لطف خدا به انسان نیز فراهم می‌شود. بنابراین، تبعیت از عقل متعارف از موانع رشد و شکوفایی فطرت توحیدی است؛ زیرا تمام تلاش او فقط برای حفظ حیات (طبیعی محض) است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، الف، ص. ۳۹۷). بنابراین، حیات حقیقی انسان در جهان آخرت ظهور و تجلی تام می‌یابد و همان حیات معقول است؛ اگر در انسان، عقل برین حاکم گردد، به آن نائل خواهد شد.

۱. رجوع کنید به: تقی‌پور، حسین، گرجیان عربی، محمد مهدی، و باکویی، مهدی (۱۳۹۹)، بررسی سلامت معنوی بر مبنای حیات طیبه قرآنی مطابق دیدگاه آیت الله جوادی آملی، پژوهش در دین و سلامت، ۶ (۴)، ۱۳۶-۱۴۷.

۳.۲. بازگشت خودفریبی به فاعل

استاد جوادی آملی برای اعمالی که هر انسان انجام می‌دهد، چه آن عمل، نیک باشد و چه بد باشد؛ حیات قائل است. لذا، هیچ عملی از انسان، نیست و نابود نمی‌شود و از بین نمی‌رود؛ زیرا هر عملی به صاحبش، متکی است و در حقیقت به آن متصل است،^۱ و قانون علیت نیز همین است. بنابراین، بین عمل و فاعلش، جدایی ممکن نیست، و لذا متن عمل را بر فاعل عرضه می‌کنند.^۲ ایشان با استناد به آیه دیگری، چنین بازگشتی را از دو حال خارج نمی‌داند: یا پاداش عمل نیک انسان است و یا نوعی «خدعه کیفری»^۳ برای تبهکاران، منافقان و کافران است. درحقیقت، هر عمل نادرستی، نوعی از خودفریبی است و کسی جز صاحبش از آن خدعه و فریب، متضرر نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۲، ص. ۲۵۵). لذا، دنیاگرایی انسان، عامل خودفریبی او می‌شود؛ هم فریب خود و هم دیگران (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۶۲). در حقیقت، اگر هدف والای انسان، دنیا باشد، یقیناً دچار خودفریبی گردیده است.

۴.۲. خودفریبی ناخودآگاه

آیت‌الله جوادی با استناد به آیاتی از قرآن، کار منافقان را خودفریبی ناخودآگاه معرفی می‌کند؛ زیرا همان‌طور که در قبل بیان شد، فاعل و عمل از هم منفک نیستند و هر فریب، در واقع، نابودکردن حقیقت و ظلم به صاحب خود است و لذا خدعه کیفری خداوند، شامل فرد فریب‌کار می‌گردد و خدعه کیفری، همان رهاکردن فریب‌کاران به حال خودشان است. بنابراین، بزرگ‌ترین حجاب منافقان، مکر خود آنان نسبت به خود است، در حالی که از مکر و ضرر به خود، آگاه نیستند. درواقع، همان خودفریبی ناخودآگاه است و در آن، دو فریب

۱. اسراء/۷ (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا).

۲. نساء/۱۰ (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ سَعِيرًا).

۳. نساء/۱۴۲ (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ....).

وجود دارد که به آن آگاه نیستند (جهل مرکب): خودفریبی و خسران به فطرت الهی خویش؛ و آگاه‌نبودن از خودفریبی خود و اصرار بر ادامه کار.

۳. زمینه‌های خودفراموشی

زمینه‌های متعددی برای خودفراموشی ذکر شده است، اما با تأمل بیشتر، می‌توان آن‌ها را در عوامل زیر خلاصه کرد؛ زیرا برخی از عوامل، فرعی، و یا به عبارتی، نتیجه عامل دیگری هستند. بنابراین، تلاش بر آن است تا به عامل عامل‌ها و ریشه‌های اصلی پرداخته شود:

۳.۱. خدافراموشی

آیت‌الله جوادی در آغاز بحث از عامل اساسی خودفراموشی در انسان به سه نکته مهم اشاره می‌کند؛ الف) نسبت بین خودشناسی و خداشناسی (از نسب اربعه منطقی) در جهت شناخت دیگری را تساوی می‌داند به گونه‌ای که با شناخت هریک، دیگری نیز شناخته می‌شود؛ ب) خودفراموشان با میراندن نور الهی در خود، غالباً از آتش درون خود، ناآگاه هستند؛ ج) ظاهری سرسبز، اما از درون شعله‌ور هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۹۷). ایشان در ادامه بیان می‌کند که اگر افراد خودفراموش با همین حال بمیرند، به خاطر تعلقات دنیوی و دوری از آن نور الهی تا مدت‌ها از درک مردن خود نیز عاجزند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۵)؛ زیرا در هنگام مرگ، جریان اعتیاد به دنیا و تعلقات آن، جاری و ساری است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۶). ایشان در تعلیل این که خدافراموشی، علت خودفراموشی است یا خودفراموشی، علت خدافراموشی است ضمن برشمردن عوامل خدافراموشی، مانند شیطان، تعلقات دنیوی، معصیت و دنیاگرایی... (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۱۰۰-۱۰۳)؛ منشاء خدافراموشی را با استناد به آیات الهی^۱ و براساس قاعده عکس نقیض، خودفراموشی ذکر می‌کند و براساس قاعده

۱. حشر/ ۱۹ (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)

عکس مستوی و به استناد به آیه دیگری،^۱ منشأ خودفراموشی را خدافراموشی بیان می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۴، ص. ۱۴۸). آیت‌الله جوادی با بیان دیگری، عدم توجه و استفاده از آیات الهی را منشأ خودفراموشی معرفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۴، ص. ۱۴۸). ایشان در ادامه به موضوع پشت سرانداختن خداوند نیز اشاره می‌کند که همان، غافل‌شدن از یاد او، و عمل نکردن به اوامر او است که در واقع، موجب خدافراموشی می‌شود و نتیجه آن، خودفراموشی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۵، ص. ۶۳۶).

آیت‌الله جوادی در ضمن بحث از خدافراموشی، مسئله «انسای الهی» را تبیین می‌کند. باتوجه به این‌که ملکوت آسمان و زمین در دست خداوند است، نسیان هم، یک امر ممکن است و فاعل هر امری با واسطه و بی‌واسطه به خداوند ختم می‌گردد لذا، شهود نفس که نقطه مقابل غفلت از خود است، مستند به حق تعالی است. در حقیقت، از منظر استاد جوادی آملی، «انسای الهی» جنبه کیفر دوم دارد، نه این‌که خداوند در ابتدای امر، انسان را دچار غفلت بکند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۶۸). لذا، ریشه تمام بدبختی کافران، مشرکان و منافقان و خلاصه عامل تمام کجی‌ها و انحرافات بشر در خود آن‌ها است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص. ۷۰۹). لازم به ذکر است که «انسای الهی» که کیفر دوم است، نتیجه خدافراموشی (کیفر اول) است. ایشان در نهایت نتیجه می‌گیرد که خود انسان، زمینه‌های کیفر اول و دوم را فراهم می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۱۲، ص. ۲۵۲)؛ زیرا زمانی این کیفرها برای انسان اعمال می‌شود که «خود میانی» به «خود نهایی»، به عنوان امانت الهی، ظلم کرده باشد. هرگاه انسان، به خودگرایی (خود حیوانی) پردازد، ظلم به خود برین کرده و نتیجه آن، خودفراموشی است.

۲.۳. خودبیگانگی

علامه جوادی آملی، مسئله خودبیگانگی را تنگاتنگ با خودفراموشی مطرح می‌کند و در پاسخ به این‌که انسان چگونه ممکن است دچار از خودبیگانگی شود، به آیاتی از قرآن کریم

۱. یس ۷۸/ (وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ).

استناد می‌کند که از لزوم امانت‌داری و نیز دعوت انسان به حفظ امانت‌های الهی سخن گفته است.^۱ (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۳۰۶). مهم‌ترین امانت را فطرت انسان می‌داند و باید همه تن در اختیار و در خدمت آن باشد و هرگونه تعارض و تقابلی با فطرت، موجب خودبیگانگی انسان می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۳۰۶). در ادامه به آثار و نتایج خودبیگانگی اشاره می‌کند و دلیل آن را عدم رعایت امانت‌داری در موضوع فطرت الهی در انسان می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۳۰۶) که نتیجه آن، ظلم به «خود حقیقی» انسان است. با توجه به این که میان انسان، روح و نفس و قوای آن، وحدت حقیقی برقرار است، معلوم می‌شود که خود طفیلی انسان بر خود الهی او ظلم کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۳۰۷).

آیت‌الله جوادی در ادامه بحث خودبیگانگی انسان به دسته‌هایی از آیات الهی اشاره و استناد می‌کند که بر اساس آن‌ها، غیر از «خیانت در فطرت الهی»، مصادیق دیگری از خودبیگانگی را برمی‌شمارد: آمران به معروف و خودفروشان؛^۲ منصرفان و حرام‌کنندگان حلال‌های خداوند؛^۳ حيله‌گران و مکاران؛^۴ ترک‌کنندگان جهاد اکبر؛^۵ سد‌کنندگان راه حق؛^۶ بد‌کنندگان به خود؛^۷ خودفروشان به غیر خدا؛^۸ استفاده نادرست از مرکب روح (بدن و اعضا).^۹ (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۳۰۶-۳۱۴). ایشان بعد از ذکر مصادیقی از خودبیگانگی،

۱. یونس/۳۱ (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَقْنُ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ....).

۲. بقره/۴۴ (اتَّامَزُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتُنْسُونَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ).

۳. آل عمران/۱۱۷ (مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ.....).

۴. انعام/۱۲۳ (...وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ).

۵. نساء/۱۰۷ (وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا).

۶. انعام/۲۶ (وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ).

۷. اسراء/۷ (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا).

۸. بقره/۹۰ (بِسْمَا اسْتَرْوَا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا....).

۹. اسراء/۳۶ (...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا).

صیانت از فطرت و رسیدن به مرز تقوا را راهکار اصلی برون‌رفت از آن می‌داند؛ زیرا معتقد است که در خودبیگانگی، ارتباط انسان با حقیقت و فطرت الهی در خود قطع می‌شود و در این صورت است که خداوند نیز انسان را رها می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۳۱۴).

۳.۳. دنیاگرایی^۱

آیت‌الله جوادی به صراحت بیان می‌کند که مقصودش از دنیا، زمین و آسمان و... نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ب، ص. ۱۰۱)؛ زیرا تمام موجودات عالم، چه غیب و چه آشکار، آیه حق تعالی هستند. با این نوع جهان‌بینی، دیگر هیچ‌یک از پدیده‌ها، مذموم نیستند؛ بلکه مراد او از دنیا، هر آن‌چه مایه فخرفروشی، خودبینی و برای خودخواستن (طفیلی و مجازی)، و استئثار^۲ و نه ایثار نمودن، می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ب، ص. ۱۰۱). پس دنیاگرایی به این معناست که آرمان‌ها و تلاش‌های انسان در محدوده حیات طبیعی محض باشد و در نتیجه، سبک زندگی چنین انسانی، الهی نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ د، ص. ۱۸۵). لذا از دیدگاه ایشان، «خودگرایی و استئثار» از مصادیق دنیاگرایی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج، ۲، ص. ۲۵۸). در واقع می‌توان گفت دنیاگرایی در این‌جا، نقطه مقابل عقبی‌گریزی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ج، ۶، ص. ۲۰۳). بنابراین، دنیاگرایی افراطی در مقابل عقبی‌گریزی تفریطی، مذموم است؛ زیرا دنیاگرایی از نشانه‌های ضعف اراده در انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ج، ۱۶، ص. ۵۱) و دنیاگرایی افراطی، موجب ضعف روحیه معنوی، بینش و انگیزش در انسان می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت دنیاگرایی، هدف و آمال انسان‌های مختال^۳ است، نه عاقل.

۱. رجوع کنید به: کرمی، محمد؛ رحمانی، عبدالحمید (۱۳۹۹)، عوامل و موانع سلامت معنوی از منظر علامه

جوادی آملی، /خلاق و حیانی، ۱۰ (۱): ۳۵-۵.

۲. بقره/ ۱۵۴ (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ).

۳. رجوع کنید به: کرمی، محمد؛ اسدی، بهروز (۱۴۰۲)، بررسی نقش "اختیال در قصه" از دیدگاه

علامه جوادی آملی، فصلنامه علمی پژوهشی حکمت/سر، ۱۵ (۳): ۲۱۲-۱۸۵.

۴.۳. غفلت از فطرت

در آغاز لازم است به یک نکته اساسی اشاره شود که میان غفلت و جهل، تفاوت وجود دارد، و بین علم با هشیاری نیز فرق است. در لغت، معانی متعددی برای غفلت ذکر کرده‌اند؛ فراموش کردن، عدم توجه، از روی سهو و بی‌اطلاعی و... (ابن منظور، ۱۴۰۸م، ج. ۱۱، ص. ۴۹۸). غفلت از موانع نظری خودفراموشی محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲). و غفلت از خود و خدا، مانع از حرکت علمی برای شناخت خدا است، و نیز از حرکت عملی برای شکوفایی فضایل نفسانی جلوگیری می‌کند. در این صورت، انسان نمی‌تواند به کمال نهایی خود برسد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ب، ص. ۳۹۴).

ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر غفلت از خود، ممکن است، پس به چه معنا است؟ زیرا در فلسفه اسلامی مبرهن است که علم دو نوع است: حصولی و حضوری. و علم و آگاهی انسان به نفس خود و احوالات درونی خود، «حضور» است؛ یعنی نفس انسان، خودآگاه است. بنابراین اگر انسان به خود علم نداشته باشد، در واقع، این امر، مساوی با عدم خود و انکار خود است (دارای تناقض)، و الا اگر خود، وجود داشته باشد و انسان از آن آگاه نباشد، یک سخن باطل و بی‌معنی است؛ چون انسان به خود و احوالات خود، علم حضوری دارد، بنابراین معنای غفلت، همان وجدان و عدم وجدان مد نظر است (ذوالقدر، ۱۴۰۱، ص. ۵۶). لذا، اولاً آن‌چه که «غفلت» از خود می‌گوئیم، در واقع، همان «توجه نکردن» است؛ یعنی ما به خود واقعی، توجه نداریم و توجه کردن و عدم توجه، غیر از مسئله علم حضوری است (مطهری، ۱۴۰۲، ص. ۷۴)؛ ثانیاً ضمن درست و به‌حق بودن علم حضوری انسان به خودش، منظور از انسان، همان روح انسان است. نکته مهم دیگر این‌که، خودآگاهی در همه انسان‌ها و نیز در همه زمان‌ها، یکسان نیست؛ زیرا خودآگاهی در انسان یک قوه و استعداد است که قابلیت رشد و توسعه دارد. در ابتدا، ضعیف است و کم‌کم، قوی و قوی‌تر می‌شود (مطهری، ۱۴۰۲، ص. ۱۸۶).

نکته مهم‌تر این که: یکی از مصادیق علم حضوری، علم نفس به علت هستی‌بخش است. اما چون علم حضوری هم با توجه به مدرک و مدرک، دارای درجات تشکیکی است، لذا معرفت انسان هم دارای مراتب است و به همین خاطر است که ما باید نوعی تقدّم و تأخّر رتبی در معرفت حضوری بپذیریم و این تقدّم و تأخّر، باعث کثرت طولی می‌شود و این جاست که حالت غفلت در انسان‌های ضعیف‌الادراک پدید می‌آید (مطهری، ۱۴۰۲، ص. ۶۵). در فلسفه ملاصدرا مبرهن است که ادراک، همان التفات است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۶، ص. ۱۶۲) و هرگاه نفس انسان به دلیل اشتغال به بدن و امورات بیرونی، توجهش به آن‌ها بیشتر شود، در نتیجه آن، از التفات نفس کاسته می‌شود (ذوالقدر، ۱۴۰۱، ص. ۶۷) و این، آغازی است بر غفلت. اما باید گفت که از دیدگاه آیت‌الله جوادی، انحراف از فطرت و اشتغال به دنیا یکی از عوامل فرعی خودفراموشی محسوب می‌شود؛ زیرا که اشتغال به دنیا، در واقع، نمود خدافراموشی است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۶۷) و بر این اساس نتیجه می‌گیرد ریشه اصلی بت‌پرستی‌ها در خود بت‌پرستان است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص. ۷۰۹) و مهم‌ترین خطر، همین عدم التفات به فطرت و خود الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۴). بنابراین برای شناخت شهودی، تزکیه نفس از غیر خدا لازم است و مقدمه کسب این نوع شناخت را، ترک دنیا دانسته و می‌گویند زمانی انسان می‌تواند خویشتن خویش را بشناسد و درک نماید که دنیای مذموم را رها کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۳). از نظر ایشان، اگر تزکیه نفس از غیر خدا با معرفت شهودی حاصل شود - و آن ممکن نیست مگر با عمل کردن مطابق با دستورات شارع مقدس و مراقبت‌های لازم از نفس - در این صورت است که نفس انسان صیقل می‌یابد و خلاصه آن که، مجلای حق تعالی می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۳).

۴. راهکارها

در این بخش به تحلیل راهکارهای نهایی در دیدگاه علامه جوادی برای گرفتارنشدن به

خودفراموشی و یا در صورت ابتلا، جهت برون‌رفت از آن پرداخته می‌شود.

۴.۱. انسان‌شناسی و حیانی‌عقلانی

از منظر ایشان برای شناخت انسان، روش و حیانی، بهترین، کامل‌ترین و متقن‌ترین روش است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص. ۸۷). به همین دلیل، بدون تعریف‌شدن از سوی خداوند، ممکن نیست که انسان، خود را بشناسد و هویت ببخشد. از این جهت، انسان را بر مبنای تعالیم و مستند به آیات الهی "حی متأله" تعریف می‌کند؛ یعنی موجود زنده‌ای که حیات او در تأله وی تجلی دارد و تأله، همان ذوب‌شدن در ظهور الهیت است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ص. ۳۱). این روش را در تبیین ماهیت انسان و این‌که از کجا آمده و به کجا می‌رود و باید در چه راهی گام بردارد، بهترین معرفی می‌کند. انسان‌شناسی و حیانی، انسان را با مبداء و آینده (معاد) و نیز، با مسیر بین آغاز و انجام، آشنا می‌سازد. پس معلوم می‌گردد ایشان تأکید بر انسان‌شناسی و حیانی دارد (کرمی، رحمانی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳)، و راه تهذیب^۱ نفس را نیز در انسان‌شناسی می‌داند؛ زیرا یکی از فوائد انسان‌شناسی، علاوه بر مقدمه‌بودن خداشناسی؛ رهایی از آفات وحشتناک خودفراموشی است.

علامه جوادی ضمن تقسیم ادراکات انسان به دو بخش مهم، ادراکات تکوینی و اعتباری، اولی را مربوط به بود و نبود موجودات و جهان می‌داند که بودن و نبودن انسان و یا فهمیدن و یا نفهمیدن انسان در آن نقشی ندارد، و دومی را مربوط به رفع نیازهای انسان در این جهان می‌داند (مانند قوانین در حوزه‌های مختلف) که اعتبار این‌ها به انسان‌ها بستگی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۴). ایشان در ادامه بیان می‌دارد که این دو نوع ادراک و نیز روح و جسم انسان باید به دقت مورد توجه انسان باشد. در این صورت، انسان جایگاه خود را در میانه مبداء و

۱. رجوع کنید به: کرمی، محمد؛ رحمانی، عبدالحمید (۱۳۹۹)، عوامل و موانع سلامت معنوی از منظر علامه جوادی آملی، /اخلاق و حیانی، ۱۰ (۱): ۵-۳۵.

معاد درک می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۵). اگر انسان، اصل خود را رها کند و به فرع بپردازد، و نیز نسبت به امور تکوینی جهان غفلت نماید، به یقین، دچار خودفراموشی خواهد شد؛ چنین انسانی نه تنها از ادراکات تکوینی و حقیقی بی‌بهره می‌ماند، بلکه از علوم حقیقی نیز بهره‌مند نخواهد شد، و با انسداد جهان‌بینی‌اش، از درک هستی و حقایق آن بی‌نصیب می‌ماند. پس، خودشناسی باعث می‌گردد انسان، دچار خودفراموشی دونِ عقل متعارف نگردد و زمینه خودفراموشی شیرین را در انسان فراهم می‌سازد.

۲.۴. عقل؛ متبوع باشد و نفس؛ تابع

همان‌طور که گفته شد، خود، دارای اقسامی است و توجه مفرط به هر یک، موجب غفلت از دیگری و تدریجاً و در نهایت، باعث می‌گردد آن «خودی» که غلبه پیدا می‌کند، بر دیگرخودها، حاکمیت پیدا کند. در واقع، یکی آمر می‌شود و دیگری، مأمور. اگر آمر، نفس حیوانی باشد، تکلیف مشخص است؛ یعنی خود برین و عقل، باید تابع باشد، و نفس متبوع. از نظر استاد جوادی آملی کسانی که امر به معروف می‌کنند، ولی خودشان، عامل نیستند، آن‌ها را از «خودفراموشان» می‌شمارد. ایشان با اشاره به سخن اهل معنا، معتقد است انسان‌هایی که فقط به فکر دنیای خود هستند (خورد و خوراک و...)، حتی به مرتبه نفس «حیوانی» هم نرسیده‌اند و نخواهند رسید (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۴، ص. ۱۴۶). از این جهت است که در روایات، از ثروت‌اندوزی و بخل (امساک از دیگران) به دشمن درونی تعبیر شده و با سنگ‌گرفتن در درون انسان، دائم به صاحبش تیر می‌اندازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۷، ص. ۵۱۲). قرآن با هیچ‌کس و عقیده‌ای، خارج از ادب و نزاکت صحبت نمی‌کند، بلکه آن چیزی که در این خصوص بیان داشته، فقط بر اساس درون‌بینی و باطن خود آنان است و واقعیات را آشکارا بیان می‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۷، ص. ۵۱۲). ایشان در تحلیل و چرایی آن می‌گویند:

نَفْس آدمی اگر تحت مراقبت شدید قرار نگیرد و فرمان‌آمرانه و مقتدرانه عقل را نسبت به بَر و مطلق خیر که بارزترین آن‌ها، امثال واجب و اجتناب حرام است، دریافت نکند،

به جای این که مأمور باشد، آمر می شود و صاحب خود را به سوء و زشتی امر می کند (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ). مردم عادی که امر به معروف نشوند، کاری به تارك امر به معروف ندارند، ولی نَفْس، اگر امر به معروف نشود، تارك آن را امر به منكر و نهی از معروف می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۷، ص. ۱۴۹).

ایشان راه پیروزی عقل در نبرد با نفس را فکر، ذکر، شکر و راه اصلی تقویت عقل را در عمل صالح و علم صائب می داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج. ۲، ص. ۲۵۹). راه حل اصلی برای این مشکل بزرگ و رهایی از خودفراموشی، تنها و فقط برگشت به فطرت الهی انسان است؛ راه آن است که عقل نظری در انسان حاکم و آمر در حوزه جهان بینی او باشد و قوای دیگر تحت امر او قرار گیرند، و در حوزه عمل، حاکمیت و راهبری به دست عقل عملی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۷). قرآن کریم نیز از یادبردن مبدأ و معاد را ناشی از غفلت از خویشستن می داند؛^۱ این غفلت، انسان را دچار خودفراموشی می کند، به همین علت است که مُتَرَفِّین و مَرَفَّهَان در طول تاریخ دعوت انبیاء، غالباً و نه همه، در مقابل دعوت به توحید، لجاجت و عناد ورزیده اند. این یک سنت الهی است؛ زیرا از فطرت پاک خود، فاصله ها گرفته اند. بنابراین، بهترین راه تهذیب نفس؛ علم صائب و عمل صالح است و بهترین راه عالم شدن؛ خداشناسی، و نزدیک ترین راه خداشناسی؛ خودشناسی است. اگر انسان خود را بشناسد، ذات اقدس الهی را بهتر و آسان تر می شناسد.

ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر قدرت نفس، مزاحم عقل است، چه کنیم که نفس، مهذب و در اختیار عقل باشد؟ آیت الله جوادی، راهکارهایی مانند عاقل شدن به وسیله علم صائب و عمل صالح، مرجعیت قرآن در تمام امور، حسن فاعلی (خلوص در نیت) و در نهایت، عبرت آموزی از تاریخ را پیشنهاد می کند. در مقابل، به موانع تهذیب اشاره می نماید

۱. یس ۷۸/ (وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ).

و در ابتدا، موانع نظری مانند غفلت، وسوسه علمی، ظن، زعم و عقل متعارف را ذکر می‌کند و سپس به موانع عملی از قبیل هوس‌پرستی، خودبینی، ترفندهای شیطان و دنیاگرایی می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج. ۲۲) و هم‌چنین شرک و کفر را به‌عنوان مانع اعتقادی، و فسق، سنگ‌دلی، اشتغال به دنیا را هم از موانع برمی‌شمارد^۱ در قرآن کریم، برای نزاهت روح، هم راه‌های بهداشتی و هم راه‌های درمانی ارائه شده است تا انسان اولاً بیمار و آلوده نشود؛ و ثانیاً اگر بیمار و آلوده شد، خود را درمان و تطهیر کند. به همین دلیل است که قرآن؛ نماد حیات طیبه و معقول است.

نتیجه‌گیری

در ابتدا برای نتیجه‌گیری منطقی‌تر، ذکر یک نکته، بسیار ضروری به نظر می‌رسد و آن به تعبیر استاد مطهری (ره) «پیوستگی و ارتباط عامل‌ها و عامل‌عامل‌ها»^۲ است و نباید از آن غفلت کرد؛ یعنی نمی‌توان هر یک از زمینه‌ها و عوامل خودفراموشی را جدا از دیگر عامل یا عامل‌ها در نظر گرفت؛ برخی از آن‌ها مهم‌تر و اساسی‌تر، و برخی نیز به نوعی، نتیجه آن زمینه‌ها و عوامل دیگر هستند. بنابراین می‌توان با عنایت به مبانی، یافته‌ها و زمینه‌های خودفراموشی مذموم در دیدگاه استاد جوادی آملی، نتایج تحلیلی را به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

۱) هراسانی که به دنبال خودشناسی باشد و به ارزیابی ساختار روح و روان خود، و نیز به تنظیم قوای خود (نظری و عملی) و ایجاد توازن در آن‌ها بپردازد به خطر «خودباختگی» مبتلا نخواهد شد و در نتیجه، دچار خودفراموشی نیز نخواهد شد؛ زیرا خودفراموشی از آثار و آفات خودباختگی است. لذا خودشناسی برای انسان، دو پیامد مهم در پی دارد: الف) اگر انسان،

۱. رجوع کنید به: کرمی، محمد؛ رحمانی، عبدالحمید (۱۳۹۹)، عوامل و موانع سلامت معنوی از منظر علامه جوادی آملی، اخلاق و حیانی، ۱۰ (۱): ۵-۳۵.

۲. رجوع کنید به: مطهری، مرتضی (۱۴۰۲)، درسهای اشارات و نجات، تهران: صدرا.

خود را بشناسد، به مهم‌ترین خواسته درونی خود، یعنی خداآگاهی و خدایابی پی می‌برد؛ ب) اگر انسان، خود را بشناسد، سبک زندگی و چگونگی زندگی کردن را درمی‌یابد. لذا هر دو پیامد در مسئله خودفراموشی مذموم نقش دارند؛ زیرا در سبک زندگی، اگر توجه انسان فقط معطوف به حیات طبیعی محض و عقل متعارف باشد، قطعاً توجه و اشتغال بیش از حد به نیازهای زیستی، انسان را از خود الهی و فطرت توحیدی غافل می‌کند. بنابراین، خداآگاهی و خداشناسی در انتخاب سبک زندگی مؤثر است و از طرفی، نقش انتخاب سبک زندگی دینی یا سبک زندگی مادی، کاملاً در مسئله توجه انسان به خود حیوانی و حیات طبیعی، آشکار است. در واقع، دنیا و موهبات آن، وسیله تکاملی برای انسان است، نه هدف نهایی. در غیر این صورت، موجب انحراف انسان از توجه به خود برین و الهی خویش می‌شود.

۲) در اهمیت غفلت و نقش آن در خودباختگی انسان، امام علی علیه السلام فرموده است: «الغفلة ضلال النفوس و عنوان النحوس» یعنی غفلت، گمراهی جان‌ها و سرلوحه انواع شومی‌ها است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج. ۱، ص. ۳۶۹). لذا غفلت از خود، موجب می‌شود تا انسان به امور بیرون از خود مشغول گردد (دنیاگرایی) و چنین انسانی، هرگز توجه به خود الهی ندارد و در نتیجه، توجهی به موجبات شکوفایی خود هم، نخواهد داشت. با توجه اهمیت غفلت، دو راه‌هایی از آفت آن عبارت است از: الف) مراقبت از خود؛ ب) یاد خدا. در یک روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که شخصی از او درباره معرفت نفس، و راه موافقت خداوند و راه رضایت او سؤال کرد و خلاصه کلام حضرت این است که راه خداشناسی در معرفت نفس، و راه موافقت خداوند در مخالفت با نفس (خود حیوانی)، و راه راضی نمودن خداوند، در ناراضی نگه داشتن نفس (خود حیوانی)؛ و راه رسیدن به خدا، در نافرمانی نفس؛ و راه یاد حق بودن، در از یاد بردن نفس؛ و راه قرب حق، در فاصله گرفتن از خود؛ و راه صمیمیت با حق، در تنها گذاشتن نفس؛ و راه رها کردن نفس، در استعانت از خداوند در برابر نفس است

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۶۷، ص. ۷۲). بنابراین می‌توان گفت همه چیز در مراحل تکاملی انسان، در التفات به خود الهی و عقل خود حیوانی است.

۳) آیت الله جوادی به نقش عقل متعارف به عنوان مانع، و اهمیت آن در مسئله خودفراموشی مذموم پرداخته است؛ زیرا آن را از موانع شکوفایی فطرت الهی انسان می‌داند. این عقل، تمام تلاشش فقط برای حفظ حیات طبیعی است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ». ایشان ضمن ضروری دانستن عقل متعارف، جهت رفع نیازهای طبیعی و دنیوی، آن را عقل هم می‌نامد؛ یعنی برای سلوک به مراتب بالاتر، عقل مانع است، نه عقل بالابرنده. ایشان مثالی ذکر می‌کنند که اگر حضرت ابراهیم علیه السلام با همین عقل متعارف در خصوص به آتش افکندن فرزندش می‌اندیشید، حتماً این عقل، عقل او می‌شد. لذا، رهایی از بند عقل متعارف برای رسیدن به مراحل برین، لازم و ضروری است و می‌توان آن دستور العمل کلی را به صورت زیر خلاصه کرد:

(۱) مراقبت دائمی و پرهیزکارانه از خود؛ (۲) مراقبت دائمی از اعمال و عبادات؛ (۳) در محاسبه کردن خود، سوگیری به سمت عقل و یا نفس نداشته باشد؛ (۴) شکرگزار کامیابی‌های خود باشد؛ (۵) توفیقات حاصله را، همه از فضل الهی بداند؛ (۶) در عدم توفیقات و ناکامی‌ها، توبه نماید؛ و در آخر؛ (۷) دائماً در بین مراحل قبلی در حال بررسی و واریسی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۴۰۵).

اگر مراحل فوق رعایت نشود، نفس و خود حیوانی در انسان، هر چقدر بیشتر، قوی‌تر می‌گردد، و سیطره آن، بیشتر و محکم‌تر می‌گردد و به جای آن که انسان، تابع عقل فوق متعارف باشد، تابع عقل متعارف خواهد شد؛ و اگر آن عقل فوق، به کنجی بنشیند و عزلت‌نشین شود، آمریت با نفس اماره خواهد بود و در این صورت، عقل، مأمور می‌شود، نه

آمر. لذا چنین فردی، دیگر، «خود» نیست، بلکه «ناخود» است. بنابراین، فراموش نکردن خدا، یعنی پیروی نکردن از «ناخود»، و البته «ناخود» با «خود»، قابل جمع نیست. درحالی که حاکمیت عقل برین (علم صائب و عمل صالح)، «ناخود» را تحت کنترل خود می آورد و در این صورت، فطرت الهی و توحیدی انسان در حجاب قرار نمی گیرد.

۴) استاد جوادی آملی معتقد است اگر انسان دارای دو رکن و ویژگی باشد، قادر خواهد بود که به نزاهت روح و تزکیه نفس نائل گردد: الف) عقل عارف: که در تشخیص صدق و کذب، و حق و باطل، و حسن و قبح اشتباه نکند و پس از تشخیص آنها، فضایل را انتخاب و از بدی ها دوری نماید؛ ب) نفس عزوف: که به دلیل بی میلی به گناه، از گناه دوری می کند و با این پرهیز، خود را حفظ می نماید. چنین انسانی، جزو مخلصین قرار می گیرد و دست هیچ شیطان و عامل گمراه کننده ای به آن نمی رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص. ۳۵۹). بنابراین، نفس انسان، هم می تواند بالابرنده باشد و هم عامل سقوط.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، *لسان العرب*، ۱۸ ج، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶)، *شرح غرر الحکم و درر الکلم* (شرح خوانساری)، ۷ ج، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة* (حاشیه علامه طباطبائی)، چاپ سوم، حاشیه علامه طباطبائی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. شه گلی، احمد (۱۳۹۸)، *تبیین فلسفی رابطه غذا با روح و اندیشه با نگاهی به متون دینی، انسان پژوهی دینی*، ۱۶ (۴۱)، ۱۷۹-۱۹۶.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، چاپ دوم، قم: اسراء.
۷. _____ (۱۳۸۳)، *توحید در قرآن*، چاپ اول، قم: اسراء.
۸. _____ (۱۳۸۴)، *الف، فطرت در قرآن*، چاپ سوم، قم: اسراء.
۹. _____ (۱۳۸۴)، *ب، حیات حقیقی انسان در قرآن*، چاپ سوم، قم: اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۸۶)، *الف، شریعت در آینه معرفت*، قم: نشر اسراء.
۱۱. _____ (۱۳۸۶)، *ب، تفسیر انسان به انسان*، تحقیق و تنظیم محمدحسین الهی زاده، قم: اسراء.
۱۲. _____ (۱۳۸۶)، *ج، مراحل اخلاق در قرآن*، چاپ هفتم، قم: اسراء.
۱۳. _____ (۱۳۸۸)، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، چاپ پنجم، قم: اسراء.
۱۴. _____ (۱۳۸۸)، *معاد در قرآن*، ج ۲، چاپ ششم، قم: اسراء.
۱۵. _____ (۱۳۸۸)، *تفسیر تسنیم*، ج ۷، قم: اسراء.
۱۶. _____ (۱۳۸۸)، *تفسیر تسنیم*، ج ۹، چاپ سوم، قم: اسراء.
۱۷. _____ (۱۳۸۸)، *تفسیر تسنیم*، ج ۱۲، چاپ دوم، قم: اسراء.
۱۸. _____ (۱۳۸۸)، *تفسیر تسنیم*، ج ۱۶، چاپ دوم، قم: اسراء.
۱۹. _____ (۱۳۸۸)، *ادب فنای مقربان*، ج ۶، چاپ اول، قم: اسراء.
۲۰. _____ (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، ج ۲، چاپ ششم، قم: اسراء.

۲۱. _____ (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، ج ۴، چاپ ششم، قم: اسراء.
۲۲. _____ (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، ج ۵، چاپ پنجم، قم: اسراء..
۲۳. _____ (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، ج ۲۲، چاپ اول، قم: اسراء.
۲۴. _____ (۱۳۸۹)، امام مهدی (ع)، موجود موعود، چاپ ششم، قم: اسراء.
۲۵. _____ (۱۳۹۳)، تفسیر تسنیم، ج ۳۲، چاپ اول، قم: اسراء.
۲۶. _____ (۱۳۹۴)، تفسیر تسنیم، ج ۳۷، چاپ اول، قم: اسراء.
۲۷. _____ (۱۳۹۸)، تفسیر انسان به انسان، چاپ نهم، قم: اسراء.
۲۸. ذوالقدر، مهدی (۱۴۰۳)، غفلت در علم حضوری، حکمت اسلامی، ۱۱ (۴۱)، ۵۳-۷۲.
۲۹. کرمی، محمد؛ رحمانی، عبدالحمید (۱۳۹۹)، عوامل و موانع سلامت معنوی از منظر علامه جوادی آملی، اخلاق و حیانی، ۱۰ (۱)، ۵-۳۵.
۳۰. کرمی، محمد؛ اسدی، بهروز (۱۴۰۲)، بررسی نقش "اختیال در قصه" از دیدگاه علامه جوادی آملی، فصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسراء، ۱۵ (۳)، ۲۱۲-۱۸۵.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، ج ۶۷، چاپ سوم، تحقیق السید ابراهیم المیانجی، محمد الباقر البهبودی، بیروت: الوفاء.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، یادداشت‌های استاد مطهری؛ ج ۳، تهران: صدرا.
۳۳. _____ (۱۴۰۲)، الف، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
۳۴. _____ (۱۴۰۲)، ب، درسهای اشارات و نجات، تهران: صدرا.